

چگونگی رابطه دادگاه های کیفری بین المللی و دادگاه های ملی

عدالت حاجی پور ۱

فصلنامه پژوهش حقوق بین الملل معاصر، سال دوم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۷

چکیده

در قرن بیستم چندین دادگاه کیفری بین المللی اختصاصی به صورت موردی و موقت در ارتباط با رسیدگی به جنایات متعدد بین المللی تشکیل گردید که حاکمیت دولتها نه تنها مانعی بر سر راه شکل گیری این محاکم بین المللی نبوده است بلکه از همان ابتدا ارتباطی نیز بین دادگاه های کیفری ملی و دادگاه های کیفری بین المللی وجود داشت. صلاحیت های موازی و متقارن در این دادگاهها بصورت واضح رابطه دادگاههای ملی با دادگاههای کیفری بین المللی را مشخص می کند. مع الوصف براساس اصل صلاحیت تکمیلی، صلاحیت رسیدگی به جرائم قابل پیگیری ابتداء متعلق به محاکم ملی دولتهای ذیربط می باشد. و برخلاف آن که دولتها در قبال این اصل با تصور دخالت در سیستم قضایی داخلی آنها حساسیت نشان داده اند؛ می توان گفت که نوعی از حاکمیت دولتها دفاع شده است و حقوق کیفری ملی را ارتقاء می بخشد لذا این نوشتار برآن است تا رابطه بین دادگاه های کیفری بین المللی و دادگاه های ملی دولتها را بررسی نموده و صلاحیت موازی و متقارن این دو دادگاه را تبیین

نماید

واژگان کلیدی:

صلاحیت - دادگاه های کیفری بین المللی - دادگاه های ملی - حقوق کیفری بین المللی

بیان مسئله:

صلاحیت تکمیلی اصلی است که به موجب آن ارتباط دیوان کیفری بین المللی و دادگاه های ملی تبیین شده است. جهت اجرای این اصل ضوابط و معیارهایی پیش بینی شده است. که به موجب آنها تصمیم گرفته می شود یک پرونده در دیوان قابلیت پذیرش دارد یا خیر؟ بنابراین قابلیت پذیرش دعوی جنبه اجرایی صلاحیت تکمیلی است. بنابراین به نظر می رسد که ضروری باشد تا ارتباط دادگاه های بین المللی با دادگاه های ملی از گذشته تا بحال مورد بررسی واقع شود.

تشکیل یک دادگاه های بین المللی مساله ارتباط این دادگاه با دادگاه های ملی مربوطه را در پی دارد. این که یک دادگاه های بین المللی توسط دولت های پیروز در جنگ یا از سوی شورای امنیت سازمان ملل و یا به موجب یک معاهده چند جانبه بین المللی تشکیل می شود وجود ارتباط آن با دادگاه های ملی را نفی نمی کند زیرا در هر حال جنایات مورد نظر در قلمرو سرزمینی مشخص توسط اتباع دولت یا دولت های معین و یا بر علیه اتباع یا منافع عمومی یک دولت واقع شده اند هر یک از این عوامل موجبی است که دادگاه های مختلف به سبب آن خود را برای رسیدگی به جرائم واقع شده صالح می دانند. عدم توجه به صلاحیت دادگاه های ملی به معنی بی توجهی و نادیده گرفتن حاکمیت دولت هاست. این موضوع از نظر ارتباطات بین المللی مشکلات خاص خود را در پی خواهد داشت. در صورتیکه مقررات دقیقی در این خصوص وضع نشود دادگاه های بین المللی از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود.

از سوی دیگر ممکن است دولت ها علیرغم آنکه به استناد اصل صلاحیت جهانی یا دیگر اصول حاکم بر صلاحیت ها برای رسیدگی به جنایات بین المللی دادگاه های خود را صالح بدانند ولی در عمل رغبتی به اعمال این صلاحیت ندارند این بی رغبتی زمانی پررنگ تر می شود که مبنای اعمال صلاحیت یک دولت اصل صلاحیت جهانی است. یعنی جنایات ارتكابی مستقیماً بر علیه اتباع یا منافع آن کشور واقع نشده است. بلکه صرفاً بر اساس تعهدات بین المللی و به نمایندگی از کل جامعه جهانی ملزم به رسیدگی این جنایات می باشد.

با توجه به مراتب مذکور ارتباط بین دادگاه های بین المللی و ملی از یک سو باید با رعایت حاکمیت دولت ها و رعایت اصل عدم مداخله در امور داخلی آنها تبیین شود. از سوی دیگر این رابطه باید به نحوی باشد که در مرحله اول دولت ملی را وادار به اعمال صلاحیت خود نماید. به عبارت دیگر دادگاه های بین المللی باید به عنوان دادگاه تکمیلی صلاحیت

دادگاه های ملی و آخرین سازو کارهای ممکن برای برخورد با بی کیفی مجرمان بین المللی قلمداد شود. آیا این موضوع در تمام دادگاه های بین المللی که تاکنون تشکیل شده اند مورد توجه قرار گرفته است یا خیر مسئله ای است که نیاز به بررسی ارتباط دادگاه های ملی و بین المللی را ضروری می نماید.

ارتباط دادگاه های بین المللی و دادگاه های ملی در امور کیفی

رابطه بین دادگاه های ملی و بین المللی موضوعی است که نه تنها در اساننامه دیوان بلکه در اساننامه تمام دادگاه های کیفی بین المللی قابل بحث و بررسی است. تا مشخص شود از نظر اعمال صلاحیت ارتباط دادگاه های بین المللی با دادگاه های ملی چگونه است. نکته دیگر اینکه صلاحیت موازی اختصاص به ارتباط دادگاه های ملی و بین المللی ندارد. بلکه چنین وضعیتی در مورد ارتباط میان دادگاه های ملی دو یا چند کشور نیز مطرح است. این وضعیت صلاحیت موازی دادگاه های ملی را به وجود می آورد و موجب می شود که رسیدگی به جرمی در صلاحیت دو دادگاه های ملی متفاوت قرار گیرد. بدیهی است هر کشوری بدون توجه به صلاحیت دادگاه سایر کشورها جهت اعمال حاکمیت خود صلاحیت محاکم مربوط را تعیین می نماید. در امور کیفی نظام مشخصی جهت حل تعارض صلاحیت میان دادگاه های دو کشور وجود ندارد. بر همین اساس علاج این وضعیت پیش بینی اجتناب از محاکمه مضاعف در معاهدات دو یا چند جانبه بیان شده است. (شریعت باقری، ۱۳۸۵: ۵۴)

در میثاق حقوق مدنی و سیاسی به موجب بند ۷ ماده ۱۴ این راه حل پذیرفته شده است. دولت هایی که به این معاهده می پیوندند متعهد می شوند چنانچه دادگاه کشور دیگری که میثاق یاد شده را پذیرفته به جرمی رسیدگی کند حکم صادره را معتبر بدانند این راه حل جهت جلوگیری از محاکمه و مجازات مجدد پیش بینی شده است. باید تاکید کرد که این راه حل تعارض صلاحیت نیست. (همان) زیرا ناظر به زمانی است که از محکمه دیگر حکمی صادر شده باشد. تنها اثر آن این است که از رسیدگی دوباره و ورود مجدد به ماجرا خود داری می شود.

صلاحیت موازی دادگاه های بین المللی با دادگاه های ملی، نسبت به دادگاه های ملی با یکدیگر از مشکل کمتری برخوردار است زیرا این مسئله معمولا هنگام تدوین اساننامه دادگاه های بین المللی مورد توجه است. رعایت اصل حاکمیت و اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها یکی از مهمترین مسایلی است که در تنظیم اسناد و معاهدات بین

المللی مورد توجه قرار می گیرد. در غیر این صورت دولت های تصویب کننده این اسناد رغبتی برای تصویب آنها نخواهند داشت. حال باید دید در اسناد دادگاه های بین المللی و وضعیت ارتباط آنها با دادگاه های ملی کشورها چگونه پیش بینی شده است.

رابطه دادگاه های نورمبرگ و توکیو با دادگاه های کیفری ملی

قبل از جنگ جهانی اول نقض های فاحش حقوق بین الملل نیز در دادگاه های ملی تحت تعقیب قرار می گرفت. مواد ۲۲۸ و ۲۲۷ معاهده ورسای مهمترین مقدماتی هستند که قبل از تشکیل دادگاه های نورمبرگ و توکیو و بعد از جنگ جهانی اول در مورد محاکمه جنایتکاران بین المللی در محاکم فراملی در سطح بین المللی به تصویب دولت ها رسیده است. بعد از جنگ جهانی اول مجرمین در دادگاه های ملی از جمله دادگاه نظامی آمریکا محاکمه شدند و تلاش ها برای دستیابی به متهمینی که مرتکب جنایات جنگی شده بودند جهت محاکمه در دادگاه دولت های فاتح صورت می گرفت. (zeidy,2003:871)

به موجب مواد ۲۲۸ الی ۲۳۰ معاهده ورسای دولت آلمان متعهد شده بود مضمونین به ارتکاب جنایات جنگی را به کشورهای فاتح تحویل دهد اما آقای کورت وون لرس نر رئیس هیات صلح آلمان از پذیرفت لیست افراد مورد استرداد که از سوی کشورهای فرانسه، انگلستان، بلژیک، ایتالیا، لهستان، رومانی و صربستان رسماً تقاضا شده بود خودداری کرد. این لیست که شامل ۸۹۵ مظنون بود که توسط کمیسیون مسئولیت های بانیان جنگ و اجرای مجازات ها به شرح گزارش سال ۱۹۲۰ تهیه شده بود. اما بنا به دلایل سیاسی و به علت عدم استرداد مجرمان از سوی آلمان محکمه ای برای محاکمه این افراد تشکیل نشد. تنها ۴۵ نفر برای تعقیب کیفری برگزیده شدند و دولت آلمان تنها ۱۲ نفر را در دادگاه های ملی خود در لایپزیگ مورد محاکمه قرار داد و از این ۱۲ نفر نیز ۶ نفر تبرئه شدند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷:۳۶)

آهنگ بیان ماده ۲۲۸ معاهده ورسای دلالت بر برتری صلاحیت دادگاه نظامی کشورهای متفق نسبت به دادگاه داخلی آلمان دارد. بخش اول این ماده مقرر داشته است که دولت آلمان حق قدرت های متفق و متحد را برای تعقیب اشخاص متهم به نقض عرف ها و مقررات جنگی به رسمیت می شناسد. ماده ۲۲۹ معاهده مزبور برای این حق تصریح می کند که اشخاص مرتکب اعمال مجرمانه بر علیه دولت های متفق یا متحد در دادگاه های این دولت ها مورد تعقیب قرار خواهد

گرفت. در ادامه این ماده تاکید شده است که اگر اشخاصی مرتکب جنایات بر علیه اتباع بیش از یک دولت شوند دادگاه رسیدگی کننده ترکیبی از دولت های مربوطه خواهد بود. نهایتاً دولت آلمان به موجب ماده ۲۳۰ همین معاهده متعهد می شود که اسناد و اطلاعات لازم را به این دادگاه ارائه نماید.

در معاهده ورسای تشکیل دادگاه های بین المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگی مطرح نبود. تنها به موجب ماده ۲۲۸ معاهده مزبور حق دولت های متفق برای محاکمه آلمانی هایی که متهم به نقض قواعد و عرف های جنگی بودند در دادگاه های نظامی آن دولت ها به رسمیت شناخته شده است. از یک طرف دولت آلمان جهت رعایت حق حاکمیت خود درصدد بود که متهمین مورد نظر را در دادگاههای داخلی محاکمه نماید و از سوی دیگر معاهدات منعقد شده بین دولت آلمان و دولت های پیروز از جمله معاهده فوق الذکر تاکید داشتند که دولت های پیروز نیز از حق محاکمه آلمانی های ناقض مقررات جنگی برخوردار باشند. بر همین اساس گفته شده است. اصل صلاحیت تکمیلی می تواند از تعهدات ناشی از معاهداتی شناخته شود که سعی می کردند در صورت کوتاهی آلمان در محاکمه مجرمین آنها را محاکمه نمایند. (zeidy,2003:872) در این فرض دادگاههای نظامی دولت های متفق تکمیل کننده صلاحیت دادگاه های آلمان محسوب می شدند.

در ماده ۲۲۷ مقرر شد که یک دادگاه بین المللی برای محاکمه ویلیام دوم امپراتور آلمان تشکیل شود. و همانطور که بیان شد این دادگاه اصلاً تشکیل نشد. لذا مساله ارتباط بین دادگاه های مزبور و دادگاه های ملی به مفهوم مطرح در اساسنامه دادگاه های بین المللی بعدی یعنی دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا و اساسنامه دیوان قابل بحث نیست. اما با بررسی مواد ۲۲۷ الی ۲۳۰ معاهده ورسای صلاحیت مجموع دادگاه های کشورهای متفق برای محاکمه جنایت کاران آلمانی به رسمیت شناخته شده است. از طرفی دیگر تاکید شده است که حتی الامکان این جنایتکاران در دادگاه های ملی تحت تعقیب قرار گیرند. بنابراین م ساله ارتباط بین دادگاه دولت های فوق الذکر و دادگاه داخلی آلمان در این اسناد مطرح می شود. به هر حال توافقات بعدی متفقین برای به تاخیر افتادن رسیدگی در دادگاه های آلمان به جای اعمال حقیقت داور بر تعقیب متهمین دلالت بر جابجایی نظریه تفوق رسیدگی آن کشورها با نظریه ملایم تر تکمیلی دارد.

(ibid: 823) یعنی دولت های فاتح منتظر می ماندند که دادگاه های آلمان به اتهام متهمین رسیدگی نمایند و در صورت عدم اقدام دولت آلمان و احراز ضرورت تعقیب متهمین دادگاه های کشورهای مزبور اقدام می کردند.

در پایان جنگ جهانی اول در معاهدات صلح با ترکیه نیز وضعیتی مشابه آنچه در مورد آلمان گفته شد دیده می شود. ماده ۲۳۰ معاهده صلح سور دولت ترکیه را ملزم می کرد مسولین کشتار جمعی در طول جنگ جهانی اول را که در سرزمین امپراطوری ترکیه رخ داده بود تسلیم نماید. در غیر این صورت حق دولت های متفق برای طراحی یک دادگاه که از سوی جامعه ملل تشکیل شود مراعات شود. علاوه بر این دولت ترکیه حق دولت های پیروز را دایر بر تعقیب متهمین مرتکب جنایات فوق به رسمیت شناخته بود. (zeidy,2003:837)

به هر حال معاهده سور هرگز به تصویب نرسید و مقررات آن نیز اجرا نشد. و معاهده لوزان جایگزین آن شد. اما در این شیوه ارتباط جرقه های صلاحیت تکمیلی قابل رویت است. ملاحظه می شود مساله ارتباط بین دادگاههای ملی با دادگاه های کیفری بین المللی از همان ابتدای شکل گیری این دادگاه های مورد توجه بوده است. اهمیت این مساله در دادگاه های بین المللی بعدی بیشتر می شود زیرا صلاحیت تکمیلی به معنای واقعی در اساسنامه این دادگاه ها شکل گرفت و مورد عمل نیز واقع شد. چرا که بر سر مقررات اساسنامه دادگاه های بین المللی که اصل صلاحیت تکمیلی به موجب آن شکل گرفته است ما را بیشتر با جنبه های پنهان موضوع آشنا می کند.

رابطه دادگاه های ملی و دادگاه های بین المللی نورنبرگ و توکیو از همان ابتدا مشخص بود. در اعلامیه مسکو در سال ۱۹۴۳ قدرت های متفق اعلام کردند که مجرمین جنگی آلمانی باید در کشورهای خود تعقیب و محاکمه شوند این بخش از اعلامیه مطابق اصول پذیرفته شده بین المللی در مورد صلاحیت کیفری اموال بوده زیرا در خصوص اسناد؛ اصل صلاحیت سرزمینی دولت محل وقوع جنایت صالح به رسیدگی است.

در بخش دیگری از اعلامیه بر محاکمه افرادی تاکید شده بود که جنایت آنها محدود به حوزه جغرافیایی خاصی نبوده است. این افراد جنایتکار مهم و اصلی بودند که آثار جنایت آنها محدود به سرزمین خاصی نبوده و باید برای رسیدگی به جنایت های آنها دادگاه های بین المللی تشکیل می شد. مفاد بخش اخیر از اعلامیه مسکو در منشور لندن در سال ۱۹۴۵ ظاهر شد که نتیجه آن تشکیل دادگاه نورنبرگ و توکیو برای محاکمه جنایتکاران اصلی در جنگ جهانی دوم بود موضوع

قابل بحث در اینجا بین دادگاه های بین المللی فوق و در دادگاه های ملی است این نحوه ارتباط در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مبتنی بر اصل صلاحیت تکمیلی به این شرط است که در اساسنامه دیوان پیش بینی شده باشد. (شریفی ۱۳۸۷: ۵۶-۶۲) در مورد تمام جرائم در صلاحیت دیوان ابتدا دادگاه های ملی اولویت رسیدگی را دارند لیکن در صورت عدم تمایل یا قادر نبودن به رسیدگی دیوان به عنوان بازوی مکمل آنها اقدام می نماید.

اما دادگاه های نورنبرگ و توکیو به صورت دیگری صلاحیت دادگاه های ملی را تکمیل می نمودند به این صورت که اگر حوزه وقوع جرائم مشخص و معین باشد دادگاه همان محل صلاحیت رسیدگی به جنایت ارتكابی را داشت. در صورتی که گستردگی جنایت طوری بود که آثار آنها محدود به حوزه جغرافیایی خاصی نمی شد دادگاه های بین المللی مزبور به عنوان تکمیل کننده صلاحیت دادگاه های ملی به این جنایت رسیدگی می کردند به همین علت تنها تعداد محدودی از جنایتکاران جنگی در دادگاه های نورنبرگ و توکیو تحت تعقیب قرار می گرفتند زیرا اینان سران و فرماندهان اصلی جنگ بودند که تصمیم به اقداماتی می گرفتند که اثر آنها محدود به منطقه خاصی نبود بلکه نتیجه آن نقض فاحش مقررات جنگی در سطح وسیعی بود.

ارتباط دادگاه های ملی با دادگاه های بین المللی نورنبرگ و توکیو با وضعیت مشابه در معاهده ور سای نیز متفاوت بود. در معاهده ور سای گرچه یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جنایات مورد نظر پیش بینی نشده بود اما ارتباط بین دادگاه های محلی آلمان به دادگاه های دول پیروز مشابه ارتباط بین دادگاه های ملی و دیوان کیفری بین المللی پیش بینی شده بود. یعنی اگر دولت آلمان در مورد محاکمه مجرمین قصور می کرد دادگاه های ملی دولت های فوق الذکر می توانستند به عنوان تکمیل کننده صلاحیت دادگاه های آلمان خلاء ناشی از قصور آنها را پر نماید. برخلاف وضعیت فوق که اولویت با دادگاه های ملی است دادگاه های نظامی توکیو و نورنبرگ مدل برتری دادگاه های بین المللی را ارائه می دهند. (Ziedy, 2003:825) یعنی برتری دادگاه های بین المللی نسبت به دادگاه های ملی؛ زیرا جنایتکاران مهم که در خلال جنگ جهانی مرتکب نقض فاحش مقررات جنگی شده بودند آثار جنایت آنها محدود به مکان خاصی نبود. لذا تنها دادگاه های نظامی بین المللی صلاحیت رسیدگی داشتند و نقشی برای دادگاه های ملی پیش بینی نشده بود.

براین اساس هریک از این دادگاه های ملی و بین المللی به جرائم گروه خاصی از مجرمین رسیدگی می کردند این وضعیت در اسانسنامه های دادگاه های یوگسلاوی سابق متفاوت است. زیرا به موجب اسانسنامه های دادگاه های اخیر برخلاف آنچه که در اسانسنامه های دادگاه های نورنبرگ و توکیو پیش بینی شده است نقش دادگاه های ملی در مورد جنایتکاران مهم نادیده گرفته نشده است بلکه این جنایتکاران در دادگاه های ملی اگر تحت شرایطی تعقیب و محاکمه شوند دادگاه های بین المللی علیرغم اولویتی که در رسیدگی دارند ممکن است رسیدگی های داخلی را کافی بدانند.

رابطه صلاحیت دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا با دادگاه های ملی

دادگاه های بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا در مورد ارتباط با دادگاه های ملی از وضعیت مشابهی با همدیگر برخوردارند. ماده ۱۹ اسانسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و ماده ۸ اسانسنامه دادگاه رواندا ارتباط این دادگاه ها را با نظام های کیفری ملی توصیف می کنند. ماده ۱۹ اسانسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق مقرر داشته است این دادگاه های بین المللی و محاکم ملی برای پیگردا شخاصی که مسئول تخلفات عمده ارتکاب یافته از حقوق بشر و ستانه بین المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق از اول ژانویه ۱۹۹۱ به بعد بوده است و به موازات هم صلاحیت خواهند داشت. این دادگاه های بین المللی نسبت به محاکم ملی از حق تقدم برخوردار است. بنابراین در هریک از مراحل رسیدگی می تواند موافق مفاد اسانسنامه حاضر و مقررات دادرسی و ادله خود رسماً از محاکم ملی درخواست کند که رسیدگی را به این دادگاه واگذار نمایند.

ماده ۸ اسانسنامه دادگاه رواندا نیز با عباراتی مشابه اصل برتری دادگاه های بین المللی نسبت به دادگاه های ملی را پذیرفته است. به موجب آن؛ دادگاه های بین المللی مزبور برای تعقیب جنایات در صلاحیت خود به موازات یکدیگر صلاحیت دارند ولی دادگاه های بین المللی نسبت به محاکم ملی از حق تقدم و برتری برخوردار هستند. بنابراین در هریک از مراحل رسیدگی دادگاه های بین المللی می توانند مطابق اسانسنامه مربوطه و مقررات دادرسی و ادله رسماً از محاکم ملی درخواست کنند که رسیدگی را به دادگاه های بین المللی واگذار نمایند.

علت تفوق صلاحیت این دادگاه ها ناشی از مبانی ایجاد آنهاست زیرا دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا براساس قطعنامه های صادره از سوی شورای امنیت ایجاد شده است و هدف از ایجاد این دادگاه ها حفظ و اعاده صلح بین المللی

در سرزمین دولت های مورد نظر است. بر همین اساس این دادگاه ها در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد تشکیل شده اند و مقررات این فصل ناظر بر تعیین حدود و اختیارات شورای امنیت جهت حفظ و اعاده صلح بین المللی است برای رسیدن به این هدف چیزی بیشتر از صلاحیت متقارن نیاز است. لذا اساسنامه دادگاه یوگسلاوی یک نوع تفوق نسبت به دادگاه های ملی به این دادگاه می دهد دادگاه رواندا نیز از وضعیت مشابه برخوردار است (brown,2008:294) از مراتب فوق نتیجه گرفته می شود که اساس ارتباط بین این دادگاه ها با دادگاه های ملی مبتنی بر اصل صلاحیت موازی است یعنی دادگاه های ملی و دادگاه های بین المللی مورد بحث به طور همزمان نسبت به جنایات مورد نظر صلاحیت دارند اما مسئله مهم این است که برای دادگاه های بین المللی یک نوع تفوق در صلاحیت پیش بینی شده است. تفوق در صلاحیت به این معنی است که هر وقت دادگاه صالح بین المللی تقاضا کند که به یک پرونده رسیدگی نماید دادگاه های ملی باید رسیدگی را به این دادگاه واگذار نماید. محور تعادل و تعیین کننده ارتباط بین دادگاه های بین المللی و ملی اصل حاکمیت است. هر چه حاکمیت یک دولت قوی تر باشد نقش کمتری برای دادگاه های بین المللی قابل تصور است. (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۳۱۱)

اصل صلاحیت موازی یا تفوق دادگاه های بین المللی که در اساسنامه دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا پیش بینی شده است تا حد زیادی متاثر از وضعیت حاکمیت این کشورها است. دولت صربستان و دیگر دولت هایی که به عنوان جایگزین دولت یوگسلاوی سابق مطرح بودند تمایلی برای تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین المللی نداشتند. حکومت رواندا نیز که بعد از نسل زدایی سال ۱۹۹۴ کاملاً منقرض شده بود توان این کار را نداشت در نتیجه عدم امکان تعقیب جنایتکاران از سوی این دولت ها به علت فقدان تمایل یا ناتوانی آنان سبب شد که شورای امنیت سازمان ملل برای رسیدگی به جنایات واقع شده در این کشورها دادگاه های بین المللی تشکیل دهد. نگرانی ناشی از عدم تمایل و یا ضعف این دولتها سبب شد که معیار تعادل بین حاکمیت دولت ها و صلاحیت دادگاه های بین المللی به سمت دادگاههای بین المللی متمایل شوند و اصل حاکمیت موازی یا تفوق این دادگاه ها پذیرفته شود. در حالیکه تشکیل دیوان کیفری بین المللی مبتنی بر وضعیت همانند دادگاه های فوق نبوده و اساسنامه آن در یک بستر آرام تری تدوین شده است نه در شرایط بحرانی؛ و اساسنامه آن بعنوان محور تعادل باید به طوری تنظیم گردد که دولت ها تمایل به امضاء و نهایتاً تصویب

آن را داشته باشند. لذا ارتباط بین دادگاه های ملی و دیوان با پذیرش اصل صلاحیت تکمیلی به نحو متعادل تری تنظیم شده است. (همان: ۳۱۰-۳۱۳)

رابطه صلاحیت دادگاه های کیفری بین المللی با دادگاه های ملی

رابطه صلاحیت دادگاه ها در سطح ملی و بین المللی فرع بر پذیرش دگرگونی در مفهوم سنتی حاکمیت است. چرا که تلقی سنتی از حاکمیت؛ هرگز سپرده شدن زمام امر رسیدگی کیفری به دادگاه ی فراملی را بر نمی تابد. از اینرو دیدگاهی که بر مبنای مفهوم حاکمیت مطلق شکل گرفته اند نمی تواند در برگزیدن دادگاه ملی و یا بعنوان ضامن اجرای عدالت بنحو شایسته تر چندان مثر ثمر باشد. اصل صلاحیت تکمیلی؛ صلاحیت رسیدگی را نه تنها به دادگاه های کیفری ملی دولت واجد صلاحیت سرزمینی می دهد بلکه مستفاد از ماده ۱۷/۱ این تقدم در اعمال صلاحیت برای هر دولت دیگری نیز که به نحوی از انحاء صلاحیت رسیدگی به موضوع می یابند واجب الرعايه و لازم الاجرا توسط دیوان می باشد.

صلاحیت تکمیلی را می توان به عنوان ایجاد یک مانع برای درهای باز دیوان کیفری بین المللی توصیف کرد. زیرا علی رغم اینکه در نگاه اول ممکن است که صلاحیت دیوان از نظر قلمرو زمانی مکانی و موضوعی محدود به نظر برسد. اما با کنکاش در این موضوعات ملاحظه می شود که صلاحیت دیوان از هر جنبه و وسیع است بر همین اساس در صورت نبود موانع برای پالایش پرونده های واصله دیوان با حجم وسیعی از موضوعات مواجه خواهد شد که نه توان رسیدگی به آنها را دارد نه بودجه لازم. بنابراین در احترام به حاکمیت دولت ها توجیه دیگری برای ضرورت ایجاد صلاحیت تکمیلی دیوان بیان شده است. یعنی توجه به ظرفیت و توان دیوان جهت رسیدگی به موضوعات در صلاحیت آن گفته شده است. دو دلیل واضح برای ایجاد اصل صلاحیت تکمیلی وجود دارد: نخست اینکه دیوان توان رسیدگی به پرونده های زیادی ندارد دوم احترام به حاکمیت دولت ها. به همین علل صلاحیت تکمیلی در اساسنامه رم به عنوان اساس قبلیت پذیرش دعوا مطرح شده است. به این معنی که بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی دیوان می تواند پس از ارجاع یک وضعیت بررسی کند که چنانچه دولت صلاحیتدار ملی توان و تمایل لازم برای رسیدگی به موضوعات مطروحه در آن وضعیت را دارد و یا اگر رسیدگی را مطابق موازین پذیرفته شده بین المللی انجام داده و یا آغاز نموده است از پذیرش دعوی مطروحه خودداری

کند در این صورت توان و قابلیت های دیوان م صرفاً موضوعاتی می شود که در دادگاه های کشورهای صلاحیت دار مورد رسیدگی قرار نگرفته اند و یا تمایلی برای رسیدگی توسط آنها وجود ندارد. (همان: ۳۲۳-۳۲۴)

از این رو می توان نتیجه گرفت که صلاحیت تکمیلی دارای دو هدف مهم است. نخست ارتقای تعقیب و تحقیق توسط دادگاه های صلاحیت دار ملی برای رسیدگی به مهمترین جنایاتی که مایه نگرانی بین المللی هستند با لحاظ نمودن اصول عدالت پیش بینی شده در اساسنامه رم؛ دوم ریشه کن کردن ویروس بی کیفی مرتکبان این جنایات که مانع تحقیق و تعقیب دادگاه های ملی است از طریق اقدام نهایی توسط دیوان. یعنی دیوان به عنوان مرجع نهایی رسیدگی به جنایات مزبور نظاره گر اقدامات دادگاه های ملی صلاحیت دار است. تا چنانچه رسیدگی در این دادگاه ها صورت نگیرد. یعنی دولت مربوط تمایلی جهت تعقیب متهمان نداشته باشد یا اینکه توان رسیدگی از این دولت ها سلب شده باشد صلاحیت خود را اعمال نمایند در غیر اینصورت دعوی قابلیت پذیرش در دیوان را ندارد.

مقایسه رسیدگی دادگاه های بین المللی با رسیدگی دادگاه های ملی به استناد صلاحیت سرزمینی و شخصی

صلاحیت سرزمینی، اجرای حاکمیت قضایی دولت در مورد ناقضان هنجارهای قانونی در محدوده قلمرو خود است. دولتی که به اعتبار اصل صلاحیت سرزمینی به موضوع رسیدگی می کند همواره به محل وقوع جنایت نزدیک تر است و دسترسی مناسب به دلایل، مدارک و شهود دارد و می تواند تحقیقات را به نحو مبسوط و شایسته تری به سرانجام برساند. همچنین دسترسی به امکانات زیر بنایی برای ترتیب دادن اقدامات قضایی موثر از قبیل نیروهای نظامی و انتظامی و پزشکی قانونی و سایر امکانات لجستیکی برای آن فراهم است.

در عوض دیوان بین المللی، همواره با مقررات و رویه های پیچیده و غیرمفیدی دست به گریبان بوده و میانگین مدت رسیدگی های آن نوعاً طولانی است.^۲ که رفع این نقصه نیازمند همکاری دادگاه های بین المللی با دادگاه های ملی و کارکنان آن است. از این رو لازم است دادگاه بین المللی با ویژگی ها و مسائل مبتلا به دادگاه های ملی که درگیر با موضوع بوده آشنایی مناسبی حاصل نمایند. اگرچه تا سال ۱۹۴۵ و پایان جنگ جهانی دوم تعهدی عمومی برای همکاری

۲ به نحوی که بر اساس اظهارات مدیر اجرایی دادگاه های بین المللی ویژه یوگسلاوی که در بازدید از آن دادگاه دایر شده میانگین مدت رسیدگی در آن دادگاه بین المللی سه سال برآورد شده است.

بین المللی در جامعه جهانی وجود نداشت که دلیل آن تعارض با ساختار کلاسیک جامعه جهانی بود.
(cases,1990:150)

در باب محاکمه، منافی که از رسیدگی ملی حاصل می گردد در مقایسه با تاثیرات رسیدگی بین المللی، نمود کمتری دارد؛ چرا که محاکمه بین المللی حاوی یک پیام محکومیت بین المللی و در عین حال همدردی جهانی با بزه دیدگان را به همراه دارد.

هرچند دسترس دادگاه ملی به محل وقوع جنایت و شهود و مطلعین و... بیشتر است اما لاهه به عنوان مقر دیوان کیفری بین المللی، به راحتی قابل دسترس نیست و رسیدن به آن مستلزم صرف هزینه های زیادی است. ضمن اینکه حضور شهود در دیوان بین المللی نیز با مشکلات عدیده ای نیز مواجه خواهد بود.

امتیازی که ممکن است رسیدگی در دادگاه های ملی بر رسیدگی دیوان بین المللی داشته باشد این است که مقاماتی که متصدی انجام تحقیق در دادگاه های ملی هستند معمولاً فهم بهتری از مناقشه ای که واقع شده و یا در حال وقوع است دارند؛ لذا بهتر می توانند در مورد اعتبار و صحت ادله ابرازی اظهار نموده و یا ریشه های اختلاف و بهترین راه حل های آن را تشخیص دهند؛ همچنین با توجه به شناختی که از وضعیت دارند می توانند به نحو مناسب تری مهمترین مسئولان جنایات مزبور را تشخیص داده و تحت تعقیب و مجازات قرار دهند. به علاوه نوعاً شهود، بزه دیدگان و حتی مرتکبین، همکاری بهتری با دادگاه های ملی دارند؛ هر چند خلاف آن نیز قابل تصور است. بنابراین در حال حاضر صلاحیت ملی گاه بر قواعد سنتی و گاه بر صلاحیت جهانی استوار است. (کرد علیوند، ۱۳۸۶: ۳۰۲)

منافی که از رسیدگی داخلی انتظار می رود ممکن است به موجب فقد بی طرفی در دادرسی حاصل نگردد. همسویی قضات با بزهکاران و یا پیش داوری در مورد متهمین که غالباً به خروج از موازین عدالت و انصاف می انجامد؛ می تواند موجب عدم اعتماد شهود و بزه دیدگان به دادرسی انجام شده داخلی گردد. در رسیدگی هایی که در عرصه ملی سامان می یابد، امکان ارباب شهود و بزه دیدگان از سوی بزهکاران و همدستان آنان در مقایسه با رسیدگی هایی که در دادگاه بین المللی صورت می گیرد، محتمل تر است. رسیدگی توسط دادگاه های ملی به نوبه خود با مشکلاتی روبرو است و در خصوص اینکه سر منشاء بحران چه بوده و کدام راه حل برای فیصله آن مناسب تر است اختلاف وجود

دارد. معمولاً رسیدگی های داخلی که با علم به سوابق درگیری ها و ریشه های آن صورت می گیرد واجد خصوصیتی است که رسیدگی های بین المللی از این مزیت بی بهره اند.

رسیدگی های ملی می تواند به تشویق گروه های درگیر در یک مناقشه سیاسی، قومی، فرهنگی و یا مذهبی به وحدت منجر می گردد. این استدلال از سوی کسانی که حامی محاکمه صدام در دادگاهی ملی بوده اند ارائه گردیده است که البته گذار جامعه به سوی صلح در آینده می تواند ثمره چنین اقدامی باشد.

اگر رسیدگی ملی با موفقیت انجام شود، می تواند به بازگشت حکومت قانون و سرکوب جنایتکاران و قانون گریزان بیانجامد. به طور خلاصه باید گفت که اگر رسیدگی های ملی با توفیق همراه باشد می توانند به تثبیت دموکراسی پایدار و نهادهای آن در جامعه کمک کند. بر عکس، انجام محاکمه بین المللی حکایت از اعلام بی کفایتی دولت مربوطه در حمایت از حقوق بین الملل بشر در سرزمین تحت حاکمیت خود داشته باشد.

امتیاز دیگر رسیدگی ملی آن است که معتبر شناختن این رسیدگی ها، احترام به هویت ملت سرزمین بحران زده است؛ چرا که امکان ایجاد رسیدگی ملی، فراهم کردن زمینه لازم برای محاکمه گذشته ملت توسط همان مردم می باشد.

اشکال دیگری که ممکن است دادرسی بین المللی با آن مواجه باشد آن است که مقامات تحقیق و قضات، در این شیوه با ذهنیت و پیش داوری که شاید با حقیقت ماجرا منافات داشته باشد به تحلیل وضعیت پردازند و برای پاسخ به افکار عمومی بین المللی، اصرار به محکوم نمودن افراد و مجازات آنان پردازند و برای رسیدن به صلح و آشتی ملی تلاشی نمایند.

یکی از مهمترین آثار رسیدگی در سطح ملی، احتراز از تحمیل مسئولیت جمعی به اشخاص و مراعات دقیق تر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است. این در حالی است که محاکمه بین المللی با توجه به خصائص نمادین بودنش ممکن است با محکوم کردن رهبر یک گروه و یا قوم، برچسبی ابدی بر تمام افراد آن قوم بزند و از این طریق، رسیدن به صلح و آشتی را میان طرفهای درگیر را مشکل نماید.

یکی از مهمترین ایراداتی که به اقدامات دادگاه های بین المللی در مناقشات گرفته می شود آن است که رهبران گروه های متخاصم به لحاظ حیثیتی تمایل به توقف اقدامات و پذیرش صلح نشان نخواهد داد چون موقعیت خود را در جهان، از دست رفته احساس می کنند و برای تمتع اقتدار خود؛ تن به خواسته های بین المللی نمی دهند. این در حالی است که در عرصه ملی همچنان باب مذاکره و امتیاز دهی های گوناگون باز است.

امتیاز مهم دادرسی های بین المللی، رعایت بیشتر انصاف و عدالت و احتراز از انتقام گیری از مرتکبین است؛ در دادگاه های ملی خوف خروج از موازین دادرسی عادلانه به لحاظ کینه و نفرتی که جامعه از جنایتکاران دارد نقص حقوق ایشان را محتمل می سازد.

ایراد دیگری که به دادرسی در دادگاه های بین المللی در مقایسه با دادرسی در دادگاه های ملی مطرح گردیده این است که دادگاه های بین المللی ظرفیت محدودی در برخورد با جنایات دارند. دیوان های بین المللی صلاحیت خود را در مورد مسئولان اصلی جنایات بین المللی اعمال می کنند و فرصت و امکانات کافی برای پرداختن به اتهامات همه مرتکبین ندارد. این امر باعث می شود که احساس اجرا شدن عدالت در میان آحاد مردم ایجاد نگردد. این امر ضرورت همکاری میان دادگاه های ملی و بین المللی را برای اجرای عدالت نمایان می کند.^۳

جنایات بین المللی عموماً ریشه در مسائل و مشکلات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دارد. طبیعتاً حل و فصل چنین مشکلاتی نیز محتاج داشتن درکی درست از ریشه های اختلاف است. دادگاه های ملی نوعاً اشراف بهتری نسبت به موضوع دارند و می توانند به نحو مناسبتری به موضوع بپردازند. از این رو، پرداختن دادگاه های بین المللی به موضوع، محتاج بررسی دقیق ریشه ها و علل ارتکاب جنایات و مسائل حاشیه ای موضوع است. محاسن اجرای دادرسی توافقی^۴ در این باب می تواند به رفع این مشکل کمک نماید. چرا که در این سیستم ارائه آزادانه دلایل و پذیرش مدافعات بی پرده طرف مقابل امکان ارزیابی موثر و احراز حقیقت را آسان می نماید. (آشوری، ۱۳۸۸: ۱۹)

۳ طرح صلاحیت تکمیلی معکوس *reverse complementarily* و یا صلاحیت تکمیلی نزولی *complementarily downward* بر همین موضوع استوار است که دادگاه های ملی به تکمیل نارسایی های دادگاه بین المللی همت گمارند و با محاکمه مرتکبین دون پایه و یا قضایی که به مناسبتی همچون فقد شدت وخامت کافی در دیوان قابل پذیرش نیست در مبارزه موثر با بی کیفی مشارکت نمایند.

Adversary hearing^f

در دادرسی های کیفری مهارت های حرفه ای ویژه ای همچون پژوهش حقوق بین الملل معاصر و مانند آن برای کسب ادله فنی ضروری است. این امکانات در دادرسی های بین المللی فراهم بوده و از سطح مناسبی در دادرسی کیفری بهره مند است.

دادرسی کیفری داخلی معمولاً تجربه کافی در رسیدگی به جنایات کلان و گسترده ندارد و توسعه آن در حوزه مسائل قضایی همراه با آزمون و خطاست. موافقان انجام دادرسی کیفری بین المللی در مقابله با جنایات بین المللی بر این نکته تاکید دارند که در مواجهه با جنایات بین المللی، مجالی برای آزمودن و خطا باقی نیست و این دست وقایع، مداخله بین المللی را می طلبد.

یکی از دلایل ضرورت مبارزه با بی کیفری، ثبت مساله در تاریخ است. این امر به نسل آینده می آموزد که جنایات، چرا و چگونه رخ داده اند و چه عبرتی از واکنش علیه مسببان آن وقایع باید گرفته شود تا در آینده با بحران های مشابه ای مواجه نگردند.

باید اذعان داشت که محاکمات بین المللی لزوماً به پایان بی کیفری نمی انجامد. مثلاً در محاکمات نورنبرگ صرفاً به اتهامات سران جنایتکار دول متحد پرداخته شد و جنایات متفقین و بمباران هیروشیما، ناکازاکی بی مجازات ماندند. رابطه رسیدگی دادگاه های بین المللی با دادگاه های ملی به استناد صلاحیت جهانی

دیوان کیفری بین المللی به اقتضای اصل صلاحیت تکمیلی، تقدم در رسیدگی به جنایات را به هر دادگاه ملی مایل و قادر به اجرای عدالت واگذار می نماید؛ ولو اینکه دادگاه ملی به اعتبار اصل صلاحیت جهانی قصد پرداختن به موضوع را داشته باشد.

صلاحیت جهانی شبیه ترین اصل نظیر صلاحیت بین المللی در مبارزه با جنایت کاران بین المللی است که پیش از پیدایش اصل صلاحیت تکمیلی در ادبیات حقوق کیفری بین المللی مطرح شده است.

در حقوق عرفی و معاهده ای، تعریف کلی پذیرفته شده از صلاحیت جهانی ارائه نشده است و در باب مفهوم و جایگاه

آن در حقوق بین المللی مباحث مبسوطی وجود دارد.^۵

۵ بر گرفته از بند ۴۴ رای دیوان دادگستری بین المللی در قضیه کنگو علیه بلژیک.

اصل صلاحیت جهانی، توسعه صلاحیت دادگاه های کیفری ملی به جرایمی است که خارج از قلمرو آن رخ داده است و در این خصوص توجهی به ملیت یا محل اقامت متهم نمی گردد، حتی بعضاً در مقررات داخلی برخی کشورها^۶ ضرورتی در وجود پیوند مستقیم میان واقعه مزبور و منافع دولت رسیدگی کننده نیز وجود ندارد. باید تاکید نمود جایگاه طرح صلاحیت جهانی در حقوق کیفری بین المللی^۷ است. این نوع صلاحیت در برخورد با جرایم بین المللی که به موجب عهد بین المللی مورد نهی قرار گرفته اند و در قوانین داخلی نیز جرم انگاری شده باشند و در عین حال اصل بنیادین موجد صلاحیت که همانا اصل صلاحیت سرزمینی در رسیدگی به جنایات است^۸ در خصوص مورد قابل استناد نباشد و اصول کمکی، همچون صلاحیت شخصی و صلاحیت واقعی نیز مصداق نداشته باشد مجال می یابد. این شیوه از صلاحیت، برای مبارزه با بی کیفری در عرصه بین المللی نیز به شمار می رود و کارآمدی قابل توجهی داشته و دارد. (زمانی، ۱۳۸۷) هر چند که با محدودیت ها و نواقصی نیز در اجرا مواجه است.

ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ایران در مقام بیان اصل صلاحیت جهانی شکل گرفته است که البته در این مقرره، وجود پیوند میان بزه ارتكابی و دولت ایران از این حیث که برای مجازات شدن مرتکب، در سرزمین ایران شرط شده است.

اصل صلاحیت جهانی سازوکاری موثر در مبارزه با بی کیفری است و اجرای آن به اهداف تاسیس دیوان بین المللی کیفری کمک می کند. لذا توجه به ویژگیهای این اصل برای شناخت هرچه بیشتر آن نسبت به صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری به شناسایی اصل صلاحیت جهانی می پردازیم.

۶ همچون ماده ۲۳/۴ قانون حدود صلاحیت قضایی اسپانیا مصوب ۱ جولای ۱۹۸۵ که بر اساس آن پرونده ای علیه نیروهای نظامی گواتمالا، جی یانگ زمین و همچنین در ۲۰۰۹ علیه برخی مقامات رژیم صهیونیستی به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت در قضیه غزه تشکیل گردید همچنین می توان به قانون صلاحیت جهانی بلژیک مصوب ۱۹۹۳ که به موجب آن محاکمات متعددی علیه عاملان نسل زدایی در رواندا که اکثراً به صدور احکام محکومیت دراز مدت گردید همچنین شکایاتی علیه شارون یاسر عرفات دیک چنی جرج بوش حسن هابره برودیا و سایرین اشاره نمود. ۷ چرا که عقیده بر آن است جنایاتی که در عهد بین المللی منع شده اند جنایت علیه همه اعضای جامعه جهانی است و همه از آن تاثیر می پذیرد. ۸ این رشته از شاخه های حقوق کیفری داخلی با دخالت عنصر خارجی می باشد

۹ این اصل به عنوان مهمترین اصل در رسیدگی به جرایم تلقی می گردد که حکایت از شایستگی دولت در واکنش به جرایم ارتكابی در قلمرو خود است. تا جایی که سایر اصول مربوط به صلاحیت دادگاه های قضایی به منظور تکمیل و متمم این اصل در مقررات نشانده شده اند. ماده ۳ قانون مجازات اسلامی منعکس کننده این اصل است.

۱۰ صلاحیت بین المللی در مواردی اتفاق می افتد که دیوان کیفری بین المللی در سایه صلاحیت تکمیلی قدرت ورود به موضوع را بیابد.

نخستین بار در قرن ۱۷ میلادی و در واکنش علیه دزدی دریایی، توسعه صلاحیت سرزمینی در قالب اصل صلاحیت جهانی ظهور یافت. با توجه به کثرت وقوع این جرم در آن روزگار و متضرر شدن بسیاری از دولتها در این راستا، وفاق بین المللی حاصل گردید که این مرتکبان در هر کجا که مرتکب این جرم شده باشند، قابل تعقیب و مجازات در دادگاه های ملی دیگر کشورها باشند. متعاقباً در اسناد مختلف بین المللی نیز این اصل صلاحیتی که بدواً به موجب عرف بین المللی ایجاد گردید به رسمت شناخته شد.^{۱۱}

خصوصیت مشترک همه نقض هایی که به ثبوت صلاحیت جهانی برای دولت های رسیدگی کننده می انجامد، شدید بودن جرایم و تقبیح بین المللی آن که نوعاً در قالب کنوانسیون ها و اعلامیه های بین المللی است. غالباً در این اسناد، از دولتها خواسته شده است تا در مقررات داخلی خود به تمهید سازوکارهای مناسب جهت واکنش به این جرایم همت گماشته شود. (کرد علیوند، ۱۳۸۶: ۳۰۱) در حقوق ملی دولتها نسبت به اصل صلاحیت جهانی دو رویکرد اتخاذ نموده اند:

الف) صلاحیت جهانی مطلق

در این تعبیر از صلاحیت جهانی، وجود هیچ پیوندی میان جرم واقع شده با دولت اعمال کننده صلاحیت ضرورت ندارد. بدین معنا که دولتی که نه جرم در قلمرو آن واقع شده است، نه مرتکب یا بزه دیده از آن اتباع آن است و نه جرم بر علیه منافع عالیه کشور اتفاق افتاده است و نه حتی مرتکب در سرزمین دولت اعمال کننده صلاحیت، دستگیر شده است.^{۱۲}

ب) صلاحیت جهانی نسبی

در این رویکرد، حداقل شروع به تحقیق و تعقیب مرتکبان، منوط به دستگیری ایشان در سرزمین اعمال کننده صلاحیت خواهد بود.

۱۱ کنوانسیون ضد تبعیض نژادی در پاراگراف ب از ماده ۴ کنوانسیون اول زنو در پاراگراف دوم ماده ۴۹ کنوانسیون دوم زنو در پاراگراف ۲ ماده ۵۰ کنوانسیون سوم زنو در پاراگراف دوم ماده ۱۲۹ کنوانسیون چهارم زنو در پاراگراف دوم ماده ۱۴۶ و ماده ۶ کنوانسیون ضد تبعیض نژادی
۱۲ البته با توجه به اینکه در برخی کشورها محاکمه غیابی در خصوص جرایم مهم معتبر شناخته نشده است اعمال صلاحیت جهانی متعاقب حضور فرد در کشور به اجرا در می آید لیکن دولت می تواند به محض اطلاع از وقوع جرم بین المللی، نسبت به آغاز تحقیق اقدام نموده محاکمه را به حضور مرتکب موکول نماید.

با به اکثر اسناد بین المللی که به تبیین اصل صلاحیت جهانی پرداخته اند و همچنین قوانین داخلی کشورهایی که این اصل را در قوانین خود دارند استنباط می شود که مقررات آنان بیشتر متمایل به اصل صلاحیت جهانی نسبی است و دو امر را مورد تاکید قرار داده اند: یکی آنکه مرتکب در سرزمین آنان دستگیر شود و دیگر آنکه استرداد وی نیز قابل انجام نباشد. این رویکردی منطقی و منطبق با اصول حاکم بر نزاکت بین المللی می باشد؛ چرا که اولاً ترتیب دادن محاکمه ای واقعی که به نیل به اهداف حقوق کیفری بین المللی که همانا جلوگیری از بی مجازات ماندن مرتکبان در عین حال منع محاکمه مجدد مرتکبان است بدون حضور مرتکب میسر نخواهد بود زیرا در هر حال، مرتکب به سزای عمل خود نمی رسد؛ به علاوه، ارتکاب جرم، اولاً و بالذات نظم عمومی داخلی دولت دیگری را مختل نموده است. لذا تعقیب و مجازات مرتکب، حق و تکلیف همان دولت خواهد بود و صدور حکم در دولت دیگر نه تنها مستلزم تحمل هزینه های مالی و صرف منابع مختلف می باشد بلکه ممکن است به تنش میان دولت های متعدد مدعی صلاحیت و یا در معرض خطر، و یا صدور آراء متفاوت غیر قابل اجرا بیانجامد. دیوان بین المللی دادگستری در پرونده کنگو علیه بلژیک نیز همین رویکرد را مورد تایید قرار داده است. (خالقی، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۸)

اصل صلاحیت جهانی می تواند موجب شود تا دولتها به یاری دادگاه بین المللی بپردازند و کاستی ها و نارساییهای آن را در راستای صلاحیت تکمیلی معکوس و یا نزولی جبران نماید.

برخی معاهدات بین المللی، حق و تکلیف دولتها برای اعمال صلاحیت جهانی در کنار اصل صلاحیت سرزمینی برای برخورد با جنایات بین المللی را تحمیل نموده اند. (www.idi-iiil.org/idie/resolutionse/2005-kra-03-en.pdf) بسیاری از استدلال هایی که در مخالفت با اجرای اصل صلاحیت جهانی مطرح شده است همان دلایل مخالفت با اجرای صلاحیت بین المللی می باشد، مهمترین این دلایل از قرار زیر است:

- اعمال صلاحیت جهانی از ناحیه دولت ثالث ممکن است به واسطه دور بودن از محل وقوع جنایت و صعوبت دسترسی به ادله، ناکارآمد باشد.
- مشروعیت رسیدگی توسط دولت ثالث در قیاس با رسیدگی توسط دولت محل وقوع جنایت یا دولت متبوع مرتکب یا علامت سوال رو به روست.

- رسیدگی توسط دولت ثالث، نمی تواند تاثیر مناسبی در حقوق بزه دیدگان داشته باشد مضافاً اینکه اساساً جنبه بازدارندگی اقدامات دولت ثالث نیز قویاً محل تردید داشت.
 - علیرغم آنکه محاکمات در قالب اعمال اصل صلاحیت جهانی، توجه جامعه بین المللی را به خود اختصاص می دهد اما با این وجود تاثیرگذاری آن در اذهان در قیاس با محاکمات بین المللی کمتر است. شایان ذکر است محاکمات بین المللی از جمله محاکمه به اعتبار صلاحیت جهانی بخت بیشتری برای عادلانه برگزار دارد.
 - تعقیب به اعتبار صلاحیت جهانی می تواند منجر به تنش در روابط میان دولتها گردد و خطرات امنیتی به همراه داشته باشد. اعمال صلاحیت در خصوص اتباع خارجی بسیار حساس بوده و تابع ملاحظات سیاسی و مهارتهای کافی در این زمینه می باشد؛ به ویژه اگر اتباع خارجی مزبور از مقامات رسمی و دولتی باشد. هرچند مصونیت سیاسی و صلاحیت جهانی دوا را کاملاً از هم جدا هستند. (کرد علیوند، ۱۳۸۶: ۳۰۳)
 - کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل در مذاکرات خود در خصوص تشکیل دیوان در مقام مقایسه مفید بودن نظام دیوان بین المللی کیفری با صلاحیت جهانی بیان داشت:
- اصل صلاحیت جهانی مشکلات اساسی داشته است، غالباً دولتها از سوی گروه های تروریستی و سایر افرادی که با مظنونین ارتباط داشته اند تحت فشار یا تهدید شدید و یا قربانی خشونت هایی قرار گرفته اند تا دولت علاقه مند به اعمال صلاحیت جهانی حسب مورد یا محاکمه را متوقف نماید و یا نسبت به استرداد ایشان اقدام نماید. (Yearbook of international law commission, 1992:52)
- وقتی دولتی به اجرای اصل صلاحیت جهانی می پردازد، در واقع به نمایندگی از جامعه بین المللی و به انکاء محکومیت بین المللی اقدام به رسیدگی می نماید. در این وضعیت، اعمال صلاحیت جهانی از ارزش های نمادین والایی برخوردار است اما باید دانست که تعقیب توسط دادگاه بین المللی از این حیث نیز ارزشمندتر و قوی تر می باشد. اگر اجرای صلاحیت جهانی با اعمال صلاحیت بین المللی همراه گردد، تاثیر به سزایی خواهد داشت با این مفهوم دولت واجد صلاحیت جهانی، با تحویل پرونده ای که برای رسیدگی دادگاه بین المللی تشکیل داده و موجبات رسیدگی در سطح بین المللی را فراهم آورده است.

دو ایراد فنی نیز به اصل صلاحیت جهانی وارد است: نخست اینکه اصل منجر به نقض اصل عدم مداخله می گردد اما در عین حال در راستای قاعده ضرورت حمایت از ارزشهای جهانی سامان یافته است. این مهم غیرقابل انکار است که به هر حال مداخله به هر انگیزه ای که باشد به صورت بالقوه موجب تنش در روابط میان دولتها خواهد شد و روش های جایگزین آن همچون اعمال صلاحیت به استناد جمع اراده دولتها در قالب صلاحیت بین المللی مرجح بر اعمال صلاحیت جهانی دولت واحد است.

دومین ایراد نقض مصونیت مقامات دولتی، در مواردی که مظنون نماینده رسمی دولت باشد. که در برخی مواقع مصونیت مانعی برای تعقیب در حقوق داخلی است. (کرد علیوند، ۱۳۸۶: ۳۰۴) البته پس از اصدار رای دیوان دائمی دادگستری در قضیه پرودیا، قوت این ایراد کاسته شده است. به موجب مقتضای این رای، حقوق بین الملل از متهمینی که متصدی سمتی رسمی در دولت باشند حمایت می کند و سران دولتها، وزرای امور خارجه و نمایندگان دیپلمات حتی اگر متهم به جنایت بین المللی باشند، ممکن نیست در زمانی که در سمت خود باقی هستند تحت تعقیب قرار گیرند.

نتیجه گیری

از نظر محتوای حقوقی و دادگاه های قانونی مورد استناد دادگاه های ملی که بر اساس قانون اساسی هر کشور تعیین می گردد؛ مخالفت های نسبتاً زیادی با اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی دیده می شود.

علاوه بر مسئله صلاحیت ها و تعارض صلاحیت ها در رسیدگی به جرائم مجرمان، «ماهیت و نوع جرم» نیز از نظر این دو سیستم قضایی - حقوقی متفاوت است. قانون اساسی و قوانین عادی هر کشوری با استناد با معیارهایی نضیح گرفته است؛ در حالی که سیستم قضایی دادگاه کیفری بین المللی با استناد به منابع حقوق بین الملل، اداره می گردد و این به جای خود منشا بسیاری از گوناگونی ها و مغایرت ها میان قانون اساسی برخی از کشورها و اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی است.

اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی در ماده ۲۷ مقرر نموده است که این اساسنامه بر همه افراد و به طور مساوی اجرا و اعمال می گردد، بدون ملاحظه هر گونه پست و مقام رسمی، محتویات این اساسنامه اجرا می گردد و همه آنان نسبت به مسئولیت کیفری برابر هستند. در بند ۲ این ماده همچنان آمده است:

"مصونیت ها یا مقررات آیین دادرسی ویژه برای برخی از مسئولین رسمی که بر اساس حقوق داخلی یا حقوق بین الملل مقرر گردیده است، مانع از اجرای صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی نسبت به این اشخاص نمی شود." وجود این دادگاه برای حیات و دوام زندگی حقوقی و سیاسی بین المللی مهم و ضروری است و از این رو بایستی به استقبال بدون شرط این اساسنامه رفت و در صورت تعارض با قوانین داخلی، باید به اصلاح و تغییر قوانین داخلی به نفع دادگاه کیفری بین المللی، اقدام نمود؛ گرچه وجود یک دادگاه کیفری بین المللی برای مجازات مجرمان و جنایت کاران جنگی و بین المللی حائز اهمیت است، ولی در تعارض میان قوانین داخلی و قوانین بین المللی، بایستی مصالح و اصول حقوقی داخلی را محترم شمرد، و دادگاه کیفری بین المللی تا جایی که به صلاحیت داخلی محاکم و دادگستری ملی آسیب نمی رساند، صلاحیت دارد و در تعارض میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی، ترجیح با حقوق داخلی است

منابع و ماخذ

فارسی

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول انتشارات سمت تهران، ۱۳۸۸، چاپ شانزدهم
- شریعت باقری، محمدجواد، صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی، مجموعه مقالات حقوق کیفری بین المللی، جنگل، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۵
- شریفی حضارتی، امیر، چگونگی تاسیس و تشکیل دادگاه نظامی نورمبرگ و توکیو، پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی، ماهنامه شماره ۷ سال دوازدهم مهر و آبان ۱۳۸۷
- خالقی، علی، جستارهایی از حقوق جزای بین الملل، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸
- زمانی، سید قاسم، صلاحیت جهانی و بی کیفری، مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی کیفری، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۷
- طهماسبی جواد؛ صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی؛ جنگل؛ ۱۳۹۱ چاپ دوم

- میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل و جرائم علیه بشریت، در حقوق جزای بین الملل، مجموعه مقالات، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷

- کرد علیوند، روح الدین، دیوان بین المللی کیفری و میانکش های حقوق داخلی و بین المللی، مجله حقوقی، شماره سی و هفتم، ۱۳۸۶

English

-Antonio Cassese, international law in a divided world, oxford,1990

-S. Brown, Bartranm, Primacy or Complementarity: Reconciling the Jurisdiction of National Courts and International Criminal Tribunals, The Yale Journal of International Law, vol 33, p.294

- M.el zeidy, Mohmed, The Principle of Complementarity: A New machinery to Implement International Criminal Law, Michigan Journal of International Law, vol 23, 2003

- Yearbook of international law commission 1992, vol 2,a/cn.4/ser.a1992/add.1

www.idi-iil.org/idi/resolutionse/2005-kra-03-en.pdf